



تسلیم و تصدیق؛ صفات بارز قمر بنی هاشم / شش ویژگی حضرت عباس(ع)

خصوصیات و صفات ممتازی برای حضرت عباس(ع) بیان شده است. مقام تسلیم، تصدیق، وفا، نصیحت نسبت به امام، نکول نکردن، سستی نکردن در همراهی با امام (ع) بخشی از صفات این وجود نورانی است.

خصوصیات و صفات ممتازی برای حضرت عباس(ع) بیان شده است. مقام تسلیم، تصدیق، وفا، نصیحت نسبت به امام، نکول نکردن، سستی نکردن در همراهی با امام (ع) بخشی از صفات این وجود نورانی است. خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: بررسی کلمات و سخنان ائمه معصومین در شناخت وجود مقدس حضرت قمر بنی هاشم(ع) و مقامات و کرامات آن حضرت تصویر دقیقی ارائه می دهد. یکی از متونی که از امام معصوم در مورد حضرت عباس صادر شده زیارتنامه آن حضرت است. به مناسبت ولادت آن بزرگوار مروری بر برخی از فرازهای این زیارتنامه از منظر آیت الله میرباقری و آیت الله جاودان خواهیم داشت.

در زیارت نامه کوتاهی که برای حضرت ذکر شده، خصوصیات و صفات ممتازی برای حضرت بیان شده است؛ ازجمله مقام تسلیم، تصدیق، وفا، نصیحت نسبت به امام، نکول نکردن و سستی نکردن در همراهی با امام(ع) آیت الله میرباقری با اشاره به عبارت *أَشْهَدُ لَكَ يَا تَسْلِيمُ وَ التَّصْدِيقَ وَ الْوَقَاءَ وَ النَّصِيحَةَ لِيُخْلَفَ النَّبِيُّ الْمُرْسَلُ.... أَشْهَدُ أَتَكَ لَمْ تَهَنْ وَ لَمْ تُنْكَلْ*؛ در زیارتنامه حضرت عباس(ع) می گوید: در همین زیارت نامه کوتاهی که برای حضرت ذکر شده، خصوصیات و صفات ممتازی برای حضرت بیان شده است؛ ازجمله مقام تسلیم، تصدیق، وفا، نصیحت نسبت به امام، نکول نکردن، سستی نکردن در همراهی با امام (ع) بخشی از صفات این وجود نورانی است. یکی از صفاتی که ذکر شده، صفت تسلیم است. تسلیم بودن و خود سپاری نسبت به معصوم در آن جایی که خدای متعال به انسان اراده و اختیار داده است.

وی ادامه دهد: در سوره *نساء*؛ خدای متعال می فرماید *قُلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا*؛ (نساء/۶۵) پیغمبر ما! اینها ایمان شان کامل نمی شود، مومن نمی شوند مگر اینکه در مقام داوری، در همه مسائل، تو را حکم قرار بدهند و تسلیم محض تو باشند و هرچه تو حکم کردی، بدون دل نگرانی، با آرامش دل، بپذیرند و تسلیم محض تو باشند. در حرکت به سمت اولیاء خدا این، قدم اول است؛ البته تمام راه نیست.

آیت الله میرباقری می گوید: وجود مقدس قمر بنی هاشم، در عظیم ترین درگیری های تاریخ وارد شده و تسلیم محض بوده است. اگر الان برای ما مسئله، بعد از ۱۴۰۰ سال حل شده غیر از آن زمان است؛ زیرا آن زمان، خیلی ها که خودشان را بزرگ می دانستند و صوابی بودند و وجود مقدس نبی اکرم و امیرالمومنین و امام مجتبی را درک کرده بودند و شاگردی آن حضرات را کرده بودند، نمی توانستند بپذیرند که این راه، راه صوابی است. تسلیم شدن نسبت به وجود مقدس سیدالشهداء در این بلاء عظیم، در این امتحان سخت و سر باز نزدن و قوای خود را در اختیار معصوم قرار دادن قدم اول است.

وی خصوصیت دوم حضرت عباس که در زیارتنامه به آن اشاره شده را مقام تصدیق می خواند و می گوید: قدم دوم، تصدیق است. یعنی امام را عین صدق محض بدانی و شک و ریب و تکذیب نسبت به امام، در انسان پیدا نشود. خیلی ها در ته دل شان نسبت به حقانیت سیدالشهداء(ع) تردید کردند. ما یک تصدیق داریم، نقطه مقابلش از شک شروع می شود، بعد به ریب و بدگمانی می رسد، بعد به تکذیب ختم می شود. مقابل تصدیق، تکذیب است. انسان، معصوم را تکذیب می کند و می گوید: درست نیست، صدق نیست، فرمان خدا نیست، راه صواب نیست. اولش هم از یک تردید و شک آغاز می شود. انسان اگر در حقانیت جبهه انبیاء و اولیاء الهی تردید کرد این تردید، همین جا نمی ماند؛ بلکه شیطان، انسان را قدم به قدم پیش می برد تا به مقام ریب و بعد هم مقام تکذیب می رساند. تصدیق کردن معصومین و آنها را عین حق و صدق دانستن و شک نکردن در سختی ها بخصوص آنجایی که به حسب ظاهر با تعلقات ما درگیر می شود، کار بسیار سختی است؛ چون ما وقتی می خواهیم تصدیق کنیم، ترازوی ما، تعلقات ما هستند.

دومین صفتی که برای حضرت عباس(ع) ذکر شده تصدیق است *أَشْهَدُ لَكَ يَا تَسْلِيمُ وَ التَّصْدِيقَ*؛ او با همه وجود، سیدالشهداء را در سخت ترین امتحان عالم، تصدیق کرده و ذره ای شک نکرده در اینکه اقدام ایشان، برابر با بندگی خدا و حق محض است

آیت الله میرباقری ادامه می دهد: بنابراین دومین صفتی که برای حضرت عباس(ع) ذکر شده تصدیق است *أَشْهَدُ لَكَ يَا تَسْلِيمُ وَ التَّصْدِيقَ*؛ او با همه وجود، سیدالشهداء را در سخت ترین امتحان عالم، تصدیق کرده و ذره ای شک نکرده در اینکه اقدام ایشان، برابر با بندگی خدا و حق محض است. چون خودش هم دنبال بندگی بوده است چنانچه در زیارت ایشان آمده است *الْإِسْلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ*؛ چه کسی می تواند امام را تصدیق بکند؟ آن کسی که عبد است، آن هم عبد صالح. ببینید در زیارت حضرت چند صفت برای ایشان ذکر شده است

وَالْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ کسی که مقام عبودیت و صلاح و طوع را دارد، می تواند تصدیق بکند. امام بندگی خدا را در عالم می کند، اما من می خواهم یک راه دیگر بروم؛ پس چطور می توانم امام را تصدیق کنم؟! دعوا می شود. و مأمومین، از امام هایشان جدا می شوند چون ترازوهایشان با امام شان دو تا می شود و دو جور محاسبه می کنند و دو جور تعلق دارند و دو هدف دارند؛ بنابراین با امام شان درگیر می شوند.

آیت الله میرباقری با بیان اینکه سومین خصوصیت حضرت عباس(ع) وفاست می گوید: آدمی که تسلیم امام است؛ به فهمی می رسد و محاسباتش با امام همراه می شود. عقل عملش، تعلقاتش، خوب و بد کردن هایش، زشت و زیبا کردن هایش، درکش از معروف و منکر، با امامش هماهنگ شده و تابع و دنباله رو امام و نورانی به نور امام می شود. حالاست که می تواند وفا بکند و پیمانۀ اش را پر می کند و عهدهایی که با امامش داشته، به تمامه انجام دهد.

وفاقی؛ آن کسی است که پیمانۀ را پر می کند. وی ادامه می دهد: قرآن می فرماید: «وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ»؛ کسی با خدا وفا کرد؛ خدای متعال در وفاداری، بر همه، سابق است و اصلاً وفاداری همه، از او است. روز قیامت، همه شهدا و خصوصاً شهدای کربلا که گل سرسبد گل ها هستند؛ وقتی جایگاه حضرت ابوالفضل را نسبت به حضرت سیدالشهداء می بیند، غبطه می خورند.

تصح برای امام؛ به معنای نصیحت کردن و موعظه کردن امام نیست بلکه بیش از وفا، و به معنای خیرخواهی کردن است؛ یعنی پیمانۀ ات را که پر کردی، آنچه را هم که از تو نخواستند، بروی انجام بدهی؛ یعنی کار را زیباتر و بیشتر از آنکه خواستند، انجام دادند

میرباقری می افزاید: از این لطیف تر، نصیحت است. تصح برای امام؛ به معنای نصیحت کردن و موعظه کردن امام نیست بلکه بیش از وفا، و به معنای خیرخواهی کردن است؛ یعنی پیمانۀ ات را که پر کردی، آنچه را هم که از تو نخواستند، بروی انجام بدهی؛ یعنی کار را زیباتر و بیشتر از آنکه خواستند، انجام دادند. همان که خدای متعال در قرآن خطاب به پیامبر فرمود: «مَا أَرْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»؛ (طه/۱-۲) پیغمبر ما، نگفتیم این قدر زحمت بکشی؛ بلکه ما گفتیم برو دست بندگان ما را بگیر و بیاور. برو عالم را آباد کن و با عبادت خودت عالم را نورانی کن. نگفتیم این طور به زحمت بیافت. این نصیحت است. سیدالشهداء، امام است؛ اما اگر کاری بکنی که بگویند این نسبت به امامش نصیحت کرد و بیش از آنکه وظیفه اش بود و عهد داشت؛ با امام خودش تصح داشت که خیلی چیز عجیبی است. این است که حضرت فرمود: عموی من در روز قیامت یک درجه ای دارد که همه شهدا به او غبطه می خورند. این است که همه ائمه علیهم السلام ایشان را دوست دارند و افتخار می کنند. در حالیکه معصوم، مدار همه کائنات است؛ ولی به مثل حضرت ابوالفضل افتخار می کنند و حرفش در دستگاه آنها ردخور ندارد.

آیت الله محمدعلی جاودان نیز در مورد حضرت عباس و زیارتنامه ایشان می گوید: چه کسی هست که به درگاه ایشان امیدوار نیست؟ عالم زیر سایه حضرت عباس است. ایشان زیر سایه حضرت حسین(ع) است. مثالش را فرمودند مثل ماه و خورشید است. ماه هرچه دارد، از خورشید دارد و نورش همه عالم را می گیرد.

وی می افزاید: زیارت حضرت عباس(ع) نظیر زیارت حضرت مسلم است. ما کمتر حضرت مسلم(ع) را می شناسیم. در زیارتنامه آمده است: «أَشْهَدُ وَ أَشْهَدُ اللَّهُ»؛ یعنی من شهادت می دهم و خدا را شاهد می گیرم. «أَتُكَّ مَضِيَّتَ عَلَيَّ مَا مَضَى إِلَيَّ الْبَدْرِيُّونَ وَ الْمَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ که تو بر آن راهی رفتی که مجاهدین گذشته اسلام که در جنگ بدر شهید شدند، یا آنهایی که در دوره های دیگر در راه خدا شهید شدند، رفتند. تو نیز همان راه را رفتی.

آیت الله جاودان ادامه می دهد: فراز دیگر زیارتنامه می گوید: «الْمُتَاصِحُونَ لَهُ فِي جِهَادٍ أَعْدَائِهِ»؛ در زبان عربی نصیحت به معنای پند نیست. در زبان فارسی نصیحت به معنای پند است. در زبان عربی به معنای خیرخواهی است. آن کسانی که برای خدا خیر می خواستند، در جهاد با دشمنان او، «الْمُبَالِغُونَ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَائِهِ»؛ یعنی آنها که در نصرت اولیاء خدا آنچه که توانستند کردند. «الدَّابُّونَ عَنْ أَحِبَّائِهِ»؛ آنها که از دوستان خدا دفاع کردند. لذا به حضرت عباس عرضه می داریم، شما هم همان راه را رفته ای.

«أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالَغْتَ فِي النَّصِيحَةِ»؛ یعنی من شهادت می دهم که تو در خیرخواهی مبالغه کردی. نصیحت به معنای خیرخواهی است. لذا به حضرت عرضه می داریم شما حداعلای خیرخواهی را عمل کردی. «وَأَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ»؛ یعنی شما بالاترین مرتبه کوشش را در این راه انجام دادی. دیگر کسی نمی توانست کاری بیشتر از آن که تو کردی بکند. هیچ کس نتوانست بکند. آنچه توانستی در حد اعلاای ممکن که یک انسان می تواند کوشش کردی.

آیت الله جاودان با طرح این سوال که چرا ما نمی توانیم اینگونه باشیم و این مسیر را طی کنیم می گوید: ببینید ما هم می خواهیم اینگونه باشیم اما نمی توانیم. چرا؟ بخاطر ضعفی است که در شخصیت ماست. اگر شخصیت به حد کمال برسد که ما اسمش را انسان کامل می گذاریم، اگر شخص انسان کامل شود، می تواند تمام کوشش خود را در راهی

که می خواهد به کار ببرد.

وی ادامه می دهد: اینکه وقتی جمعیت دشمن زیاد می شود، من می ترسم، بخاطر کمبود شخصیت من است. اگر خواستند به من رشوه بدهند، ممکن است بلغزم، این بخاطر ضعف شخصیت من است. ثمره هر ضعف شخصیتی این است که ممکن است من نتوانم کاری که باید را انجام دهم. حالا اینجا می فرماید شما آنچه که یک انسان می توانست نسبت به امامش و در وظایفش نسبت به امامش بکند، هرچه بود و هرچه می توانستی کردی. «أَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ»؛ یعنی بالاترین مرتبه کوشش خودت را انجام دادی.

آیت الله جاودان می افزاید: فراز بعد این است که «قَبَعْتَكَ اللَّهُ فِي الشَّهْدَاءِ وَ جَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَرْوَاحِ السَّعْدَاءِ»؛ یعنی خدا تو را در میان شهدا مبعوث کند و روح تو را همراه سعیدان محشور کند. در ادامه می فرماید تو را با انبیاء و اولیاء و با پدران محشور کند. حضرت ابراهیم(ع) بعد از هشتاد سال مجاهدت و ریاضت وقتی به او گفتند سر پسرت را ببر، وقتی کارد را گذاشت که ببرد، به ایشان اجازه دادند همراه محمد و آل محمد(ص) باشد. حالا ما در این فراز زیارتنامه در مورد حضرت عباس(ع) دعا می کنیم یا اینکه خبر می دهیم خدا تو را با پدران، محشور می کند، یعنی با امیرالمومنین. یعنی همان چیزی که حضرت ابراهیم یک عمر آرزو داشته است و بعد از اینکه توانست آن امتحان بزرگ را به خوبی انجام دهد، به ایشان گفتند به آن مقام رسیدی، حالا ما می گوییم که خدا حضرت عباس(ع) را با آن چهارده تن قرار داد. یعنی وقتی به حضرت عرضه می داریم آنچه که توانستی، انجام دادی، نتیجه اینکه تو را به مقامی بردند که بالاتر از آن جایی نیست.